

فسمیت بهم میهنان آذربایجانی

همه خواهان خوهد

فرق بدخواهان آذربایجان

برند بیت از قصیده بر شور زیر که آقای ابوالقاسم حالت
مشعر خوش ذوق و با قریب ساخته اند، در برنامه هفتاد
در دشته تماشخانه تهران توسط آقای شروانه هنر پیشه
»جهان خوانده شد و نکایت ایات که باعث تپیج احسات«
»مین رسانه شنوند کان بود، با کف زدنی ای متبد برده«
»لردیده«

تا بلند است آش طفیان آذربایجان
میرلد آذر به جان، عنوان آذربایجان

دامت هر کس که در این خانه اداره خانه
کشته چون دال از غم دلان آذربایجان

حال دانایان آذربایجان، مشوش کشت
ز افتشاش مردم امدادن آذربایجان

درس هر کس که دارد شور مین دوستی
بیست چرخ کسر و سامان آذربایجان

جز نداکاری نشاید، زیرین روزی که هست
دیده مام وطن حیدر آذربایجان

تبغ آذربایجانی، ای که کشته باعث طفیان آذربایجان
سوی ناقمان اکر خشم آورد مام وطن

وای، بر فرزند نا فرمان آذربایجان
هرم آذربایجانی تا نکردیده است سنت

تره شیدانی که آذربایجان بمردم است
دوی بیکارند، پشتیبان آذربایجان

بارها، شد جنم آذربایجان بیار و، کشت
درد ایران دوستی، درمان آذربایجان

بارها، ناموس آذربایجان را کرده حفظ
خیرت مردان یا وجدان آذربایجان

بلو ها، تاریخ ایران، یا بوده در روز نبرد
شاهد جان بازی مردان آذربایجان

باوارها، بد خواه شدن ارکان آذربایجان
دوی بیکارند، پشتیبان آذربایجان

بارها، شد جنم آذربایجان بیار و، کشت
از دوره قدرت خوبی پشتیبان آذربایجان

اخنام داده شده است که کشته باعث طفیان آذربایجان
شهراب تا ابتداء دوروازه دولاب برود

و اتهامی کشته باعث طفیان آذربایجان
خواهد شد خود او بوده است با شیوه او،

خانم کوبلر بروی آرامش و اصرار
مخصوصی در جوگاه شدت : نه ؟ نه ؟

اده املاک تصمیم بکرید و قیمت با
عوض اراضی آنها و غرامت مخصوصی
هشت هشت ساله آنها را رسید لی و

تاده ساید .

اقویوس خایان شهبار
از دوره قدرت خوبی پشتیبان آذربایجان

اخنام داده شده است که کشته باعث طفیان آذربایجان
شهراب تا ابتداء دوروازه دولاب برود

و اتهامی کشته باعث طفیان آذربایجان
خواهد شد خود او بوده است با شیوه او،

خیز عجیبی در راک دهارت عظیم منش
درهای زیبا و محکمی پیکنید انصال

دشمن و این بود که دشنهت زیادی
پشتیبان آذربایجان داده است استان آذربایجان

که کشته باعث طفیان آذربایجان نکرد
هر که شد بد خواه غرق بدشواهان آذربایجان

مشت خواهد شد از ایران جدی دوز است
درد ایران کشود است استان آذربایجان

که از جان بکندرد از مهر ایران نکرد
هر که شد پر کویی باو بکوی

مشت خواهد شد از ایران جدی دوز است
تیغ آذربایجانی، که بر آبد از نیام

می شود دریای شون میدان آذربایجان
هشت ستارخان و عزم باقر خان شود

ملتی را بسته احسان آذربایجان
ملتی از نعمت مشروطه شدین کام شد

در کنار شهاده طلاق ایوان آذربایجان
کام ایران پیره مدت از طلاق آزادی شد

تاشه کشته پیش خوان آذربایجان
جای آن آزادی اشون فکر آبادی کنید

از برای خانه ویران آذربایجان
پار آذربایجان که می شوی امروز شو

ای اد آباد بادا خانه آنکس که هست
در می آبادی و عمران آذربایجان

خون بکرید چشم بدشواهی که نشخند را
می خورد آب از کجا کشان کند خود و نا

بوته های هرمه در بستان آذربایجان
آنکه داند ناشدای اشتن ایران خداست

کی هرمان گرد از طوفان آذربایجان
تا بحکم آفریش حان نگهدار تن است

باد آذربایجانی، جان آذربایجان
ا. حالت

از: «بی پیر نوآ»

هندستان فرانه آنابل

آن

